

سوپر استار

چند دقیقه با جف بریجز

شهرت دوست نداشتنی

■ جف بریجز با گذر از مسیری هنری که با فیلم «آخرین نمایش فیلم» شروع شده و حالا به «ترون: میراث و شهامت» رسیده، به آرامی به میراثی فرهنگی برای کشور آمریکا بدل شده است، او هنرپیشه‌ای است که شیوه بر خورد سردش با پدیده‌شه‌رت درست به اندازه نقش آفرینی‌های سینمایی‌اش ماندگار و تاثیر گذار است.

از سال ۱۹۷۱ تا سال ۲۰۱۰ بریجز چهار بار نامزد دریافت اسکار شده بود، اما همیشه دست خالی به خانه برگشته بود. بریجز در آستانه ۶۰ سالگی بود که با ایفای نقش یک خواننده کانتری به آخر خط رسیده به نام بند بلیک در فیلم دل دیوونه (Crazy Heart) موفق به کسب جایزه اسکار شد. با اینکه در این فیلم بریجز مثل میکی رورک در کشتی‌گیری هیکل ورزشی‌های ندارد اما فیلم از یک نظر تا حدودی حال و هوای کشتی‌گیر را دارد؛ در دل دیوونه هم شاهد تلاش‌های مردی جدا افتاده هستیم تا بتواند به ذره‌ای رستگاری دست پیدا کند.

پرونده کاری بریجز پر از این جست‌وجوهاست؛ او استاد درآوردن حس شگفتی نسبت به جهان‌های تازه است و برایش هم فرقی نمی‌کند که گاهی اوقات در نقطه‌ای دورافتاده از شهر بیدار شود و اطراف خودش را به جانی‌لور د یا در سال‌های میانی زندگی زن‌شویی متوجه شود که به آن دنیا تعلق ندارد یا حتی در سیاره‌ای دیگر تازه متوجه شود که چه کلاهی سرش رفته است. در تمامی موقعیت‌هایی از این دست او باید تلاش کند راه گریزی برای خود دست و پا کند. با تمامی این تفاسیر، کمتر یادمان می‌آید که بریجز را در فیلم مهمی در نقش یک قهرمان دیده باشیم. در در زندگی واقعی‌اش هم برخلاف قهرمان‌های دنیای واقعی عمل می‌کند؛ سرش به کار خودش گرم است و حتی وقتی قرار می‌شود به پیشنهادی برای ایفای نقش جواب دهد، حسایی فکر می‌کند و بیشتر اوقات هم جواب منفی می‌دهد. می‌گوید: «معمولا دوست ندارم خیلی کار کنم.» از حرف‌هایش چنین برمی‌آید که وقتی پیشنهادی به او می‌شود، ترس به جانش می‌افتد که نکند با پذیرفتن آن در آینده کوتاهی پیشنهاد بهتری به او بشود و او نتواند آن را قبول کند. برای مثال برادران کوئن، کلی انرژی صرف متقاعد کردن بریجز برای ایفای نقش دود در لب‌وسکسی بزرگ کردند، که امروزه بدون شک محبوب‌ترین نقش آفرینی او نزد سینمادوستان است.



به احتمال قوی این حس از دوران کودکی در وجود بریجز شکل گرفته، وقتی که همراه پدر هنرپیشه‌اش لوید در فیلم‌هایی حضور کوتاهی داشته: «بعد از اینکه همراه پدرم در چند فیلم بازی کردم و پا به دوران جوانی گذاشتم به این نتیجه رسیدم که نمی‌شود انتظار داشته باشم تا آخر عمرم من را به خاطر پدرم در فیلم‌ها به کار بگیرند. بدون شک باید کاری می‌کردم.» بریجز مدتی با وسواس سرگرم فعالیت‌های هنری متعدد دیگر مثل موسیقی می‌شود و بعد دوباره مجبور می‌شود با پیشنهادات مختلف و پذیرش یا رد آنها دست و پنجه نرم کند.

«مدیر برنامه‌هایم زنگ زد و گفت که جان فرانکن‌هایمر من را برای نقشی در فیلم «مرد یخی می‌آید» می‌خواهد. مدیرم تاکید کرد که بازیگران دیگر فیلم هم فردرک مارچ، لی ماروین و رابرت رایان هستند. نقش را رد کردم. پنج دقیقه بعد لامونت جانسون، کارگردان آخرین فیلم‌های آمریکایی، بهم زنگ زد و هر چی فحش بود، نثارم کرد. باز هم زیر بار نرفتم.»

بریجز در نهایت نقش را قبول می‌کند تا با گفته خودش تجربه‌ای از این دست داشته باشد: «با خودم گفتم که عیب‌ندارد، برای یکبار هم که شده خودم را به دست درامی کلاسیک با دیالوگ‌های قلبیه سلبیه می‌سیارم و می‌روم با تعدادی پیرمرد کار کنم.» بریجز پیش خودش این طور استدلال می‌کند که اگر از پس این نقش برنیاید، دست‌کم یک نکته اساسی در زندگی‌اش روشن می‌شود؛ اینکه او به درد بازیگری نمی‌خورد و بهتر است این کار را رها کند و سراغ کار دیگری برود. اما در عوض هشت هفته تمام تمرین با ماروین، مارچ و رایان نصیب او شد. نتیجه چه بود، بریجز متوجه شد که او برای بازیگری ساخته شد و پس.

بریجز هم ۳۳سال است که با سوزان گستون ازدواج کرده است. از او می‌پرسیم چطور توانسته‌اند به ازدواج‌چنین قدمتی بپیش‌اند، که بریجز این طور جواب‌های را می‌دهد: «من دیوونه زخم هستم، سو، در خوب شدن تمامی نقش آفرینی‌های من سهم عظیمی داشته. اگه سو نبود، به اینجا‌ها نمی‌رسیدم»



خودش می‌گوید که شش ماه پیش ازدواج کرده و وقتی در مورد ازدواجش صحبت می‌کند؛ حرف‌هایی را می‌زند که خیلی‌ها نمی‌زنند. خیلی ساده و بی‌رو دریا‌یستی از ازدواجش می‌گوید حالا راست یا نارااست نمی‌دانیم اما خودش مسوولیت حرف‌هایش را بر عهده می‌گیرد. امیر نوری می‌گوید: بهتر است که من مصاحبه نکنم چون همیشه چیزهایی را می‌گویم که نباید بگویم. این بار هم خیلی چیزها گفت ولی ما چیزهایی را ننوشتیم که می‌شد نوشت، اما صداقت و راحتی او مختص خودش است.

■ ■ ■

■ در حال حاضر مشغول چه کاری هستی؟

این روزها مشغول خواندن دو فیلمنامه هستم که هر دو جدی‌ال‌بنه برای من فرقی نمی‌کند. مهم این است که نقش خوبی داشته باشم و فیلمنامه قوی باشد، هر چند کارهای طنزی که تا به حال بازی کرده‌ام، بیشتر دیده شده، اما اگر حقیقتش را بخواهید بازی در فیلم و سریال‌های طنز برای من جذاب‌تر است مخصوصا اگر کار طنز خوبی باشد. یک جورهایی دیده شدن من با بازی در سریال‌های طنز بود هر چند آن زمان خیلی کم‌سن و سال بودم.

■ چند سال داری و چند سال است که بازیگر هستی؟

الان ۲۲ سال دارم و ۱۸ سال است که بازی می‌کنم، خیلی بچه بودم که بازیگر شدم یعنی فقط چهار سال داشتم. ■ چطور شد که در این سن و سال برای بازی انتخاب شدی؟

یک روز مثل همیشه با بچه‌های همسن و سالم در زمین چمن نزدیک خانه‌مان داشتم فوتبال بازی می‌کردم که آقای فریدون حسن‌پور و گروهش را دیدم که محلل بازی ما را اشغال کرده‌اند، من رفتم گفتم: خسته نباشید؟! ایشان گفتند: داریم فیلم می‌سازیم. من هم گفتم: جمع کنید ما می‌خواهیم فوتبال بازی کنیم. ایشان جواب دادند: ما جمع نمی‌کنیم شما بازی نکنید و من هم دوباره جواب می‌دادم. مثل اینکه آقای حسن‌پور از این حاضر جوابی من خوش‌اش آمده بود و در سریال‌ش بازی نقش برای من نوشت.

■ هنوز هم برای ایشان بازی می‌کنی؟

بله، هر وقت لطف کنند و به من نقش بدهند حتما بازی می‌کنم. یکی از فیلمنامه‌هایی که در حال حاضر می‌خوانم می‌خواهم بازی کنم هم کارگردانش فریدون حسن‌پور است. ■ به جز بازیگری در دنیای سینما و تلویزیون شغل دیگری هم داری؟

گاهی اوقات دستیار کارگردانی می‌کنم، مثلا در سریال «موج و صخره» که عید پخش شد، زمان‌هایی که حق بازی نداشتم و مجید صالحی که در کنار کارگردانی بازی هم داشت و باید جلو دوربین می‌رفت، من دستیار می‌کردم.

■ علاقه‌ای به کارگردانی داری؟

نه. اصلا، چون دردسرش خیلی زیاد است. حالا شاید در آینده اگر حوصله‌ام سرچایش بیاید این کار را انجام دهم، الان برایم خیلی سخت است، مخصوصا به خاطر اینکه من آدم راحت‌طلبی هستم و نمی‌توانم از صبح تا شب این همه فشار کاری و ذهنی را تحمل کنم. هنگام ضبط سریال «موج و صخره» می‌دیدم که مجید صالحی چقدر سختی می‌کشد و دوست ندارم در این موقعیت قرار بگیرم.

■ از نوع بازی خودت راضی هستی؟

بله، به نظر از بین این همه کاری که بازی کرده‌ام، بعضی‌هایش قابل قبول و خوب بوده است. البته خیلی از کارها را اصلا دوست نداشتم و فقط به خاطر پولش آن را بازی کرده‌ام

■ پس مژه بیکاری و بی‌پولی را چشیده‌ای؟

خیلی زیاد، من همیشه بی‌پول هستم چون کار می‌کنم



پولم را می‌گیرم و سریع خرجش می‌کنم و دوباره بی‌پول می‌شوم. وقتی هم که بی‌پول می‌شوم، فرض می‌گیرم. چون من شغل دیگری به جز بازیگری ندارم البته به این موضوع که به فکر شغل دیگری باشم زیاد فکر کرده‌ام ولی هنوز خیلی جدی خودم را در گیرش نکرده‌ام. یک قبر مجانی قبلا در قسمت هنرمندان بهشت‌زهر(اس) می‌دادند که خیال‌م از بابت قیرم راحت شد ولی جدیدا گفته‌اند باید چهار میلیون تومان برای خرید آن قبر بدهیم.

■ از همکارهایی که ممکن است مریض شده باشند و مدتی است کار نمی‌کنند خبر نداری؟

مگه الان کسی هست که این وضعیت را داشته باشد؟! ■ بله، پس خبر نداری؟

من شماره بعضی‌ها را ندارم که بتوانم حال‌شان را ببرسم، اما با کسانی که کار کرده‌ام و با آنها دوست هستم حداقل سالی یکی، دوبار صحبت می‌کنم و جویای احوال‌شان هستم. بازیگرهای قدیمی زیاد هوای همدیگر را ندارند اما جوان‌ها بهتر هستند و بیشتر هوای هم را دارند. خود من یک مشکل برایم پیش آمده بود، یوسف تیموری، مجید صالحی، امیر جعفری و خیلی از بچه‌ها پیگیر کار من بودند که زودتر حل شود.

■ این افرادی که نام بردی تقریبا یک گروه هستند که زیاد با هم دیده می‌شوند؟

بله. ما از حال هم زیاد خبر داریم چون از چندین سال پیش به دفعات با هم کار کرده‌ایم و روحیات همدیگر را می‌شناسیم

■ آیا شده که خودت با مریضی خاصی دست و پنجه نرم کنی؟

من سه تا عمل جراحی داشتم در مدت بازیگری‌ام و یک بار هم به خاطر قلب‌در در بیمارستان بستری شدم و دوستان بازیگرم جویای حال و روز من بودند و هر کمکی که می‌توانستند انجام طنز خوب ساخت؟ طنز باید مشکلات جامعه را بگوید و دوستان بازیگرم جویای حال و روز من بودند و هر کمکی که می‌توانستند اول بودن در یک فیلم نیست، نقش اول یعنی اولین نقش در مورد یک شخصیت خاص، مثلا اولین شخصیت معتاد، اولین مجرم، کسی که خط قرمز‌ها را رد کند، اینها همه باعث می‌شوند یک بازیگر دیده شود؛ یعنی نقش به خودی خود این قابلیت را دارد که بازیگر را نشان دهد و وقتی درست بازی کند، دیده می‌شود و جایزه می‌گیرد.

■ شنیدم به بهرام رادان گفتی که اگر ما نباشیم شما دیده نمی‌شوید؟

یکبار برای کاری رفته بودم به یک دفتر سینمایی که قرارداد ببندم، نمی‌دانستم بهرام در اتاق دیگری نشسته تا به حال هم با هم کار نکرده بودیم. داشتمیم راجع به نقش با کارگردان و تهیه‌کننده صحبت می‌کردیم که در میان صحبت‌ها آنها گفتند نقش اول را بهرام رادان بازی می‌کند. من گفتم بازی نمی‌کنم، آنها پرسیدند برای چی؟! همه از خدایشان است که با او بازی کنند، من هم جواب دادم: آخر قیافه ما درب و داغان است. شما من را می‌گذارید کنار او، او این نیست، اسپانسر‌ها هم هزینه زیادی برای فیلم‌های طنز نمی‌کنند چون آمیدی به بازگشت پول‌شان ندارند. مردم ما هم الان حوصله فکر کردن و تامل کردن ندارند و ترجیح می‌دهند بروند فیلم را ببینند، بخندند و برگردند خانه‌شان. کارگردان‌ها سطح سلیقه مردم را پایین آورده‌اند و مردم هم به این قضیه عادت کرده‌اند. کسانی هم که جزو این دسته نیستند، ترجیح می‌دهند با اینترنت و دیدن فیلم‌های روز دنیا خود را سرگرم کنند.

■ اوضاع ساخت فیلم‌ها و سریال‌های طنز در حال حاضر چطور است؟

فیلم خوب ساختن استثناست، وقتی نمی‌شود با هیچ صنفی شوخی کرد به هیچ کسی نمی‌توانی با طنز انتقاد کنی و روی هیچ مشکلی نمی‌توانی دست بگذاری، چطور می‌شود فیلم طنز خوب ساخت؟ طنز باید مشکلات جامعه را بگوید و با شوخی و خنده، نیش بزند اما شیرین، ولی وقتی کسی دوست ندارد و قبول نمی‌کند نیش بخورد، سینما و فیلم طنز می‌شود همین که الان هست. دو نفر بزنند توی سر همدیگر، دو تا شعر بخوانند تا مردم بخندند و چاره هم جز این نیست، اسپانسر‌ها هم هزینه زیادی برای فیلم‌های طنز نمی‌کنند چون آمیدی به بازگشت پول‌شان ندارند. مردم ما هم الان حوصله فکر کردن و تامل کردن ندارند و ترجیح می‌دهند بروند فیلم را ببینند، بخندند و برگردند خانه‌شان. کارگردان‌ها سطح سلیقه مردم را پایین آورده‌اند و مردم هم به این قضیه عادت کرده‌اند. کسانی هم که جزو این دسته نیستند، ترجیح می‌دهند با اینترنت و دیدن فیلم‌های روز دنیا خود را سرگرم کنند.

■ خود شما به عنوان یک بازیگر چقدر فیلم می‌بینی؟

چهره



امیر نوری متاهل می‌شود

۲۲ ساله‌ام، ۱۸ سال سابقه بازیگری دارم

میترا سپهری

من فیلم نگاه نمی‌کنم، نه سریال نه فیلم. ترجیح می‌دهم کتاب بخوانم تا فیلم ببینم! حتی جشنواره فیلم فجر را هم پیگیری نمی‌کردم، سینما هم نمی‌روم مگر اینکه خودم در فیلمی بازی داشته باشم تا به خاطرش به سینما بروم. بیشتر پلی‌استیشن بازی می‌کنم. تلویزیون برنامه‌ای ندارد که نگاه کنم بیشتر در ادار‌ها تلویزیون‌ها روشن است آن هم بیخودی...

■ چرا؟ به نظرت یک بازیگر نباید در جریان فیلم‌ها باشد و بازی‌ها را نگاه کند؟

هر چی الان بگویم شاید درست نباشد. به قول خواهرم، من مصاحبه نکنم، بهتر است چون با حرف‌هایم بعضی‌ها را ناراحت می‌کنم. به نظر من همه بازیگرهای خوبی هستند، همه آدم‌ها در زندگیشان دارند بازی می‌کنند، نمی‌شود بگویی فال‌تی خوب بازی کرد، کسی که بازی‌اش به چشم می‌آید، اتفاقا به نظر من بد بازی کرده به خاطر اینکه به چشم آمده، اگر کسی نقشی را بازی می‌کند و شما راجع به آن نه خوب می‌شوی نه بد، یعنی خوب بوده؛ چون حتما خیلی طبیعی بازی کرده که به چشم نیامده.

■ پس اگر فلان بازیگر جایزه بهترین بازیگر را می‌گیرد، به نظر شما بازیگر خوبی نبوده که دیده شده؟

نه خوب نبوده، حتی غلو و اغراق کرده که نقش‌اش دیده شده، این نظر من است.

■ شاید خیلی روان طبیعی بازی کرده باشد؟

نه، شاید زیادی زیرپوستی بازی کرده.

■ پس به نظر شما یک بازیگر خوب چه بازیگری است؟

همین که مردم یک بازیگر را قبول می‌کنند، یعنی بازیگر خوبی است، شما ممکن است بگویید فلان بازیگر خیلی خوب است اما نگاه کنید، ببینید آن بازیگر در سال چقدر بازی می‌کند، حتما زیاد بازی می‌کند

اول باشد دیده می‌شود منظورم نقش اول بودن در یک فیلم نیست، نقش اول یعنی اولین نقش در مورد یک شخصیت خاص، مثلا اولین شخصیت معتاد، اولین مجرم، کسی که خط قرمز‌ها را رد کند، اینها همه باعث می‌شوند یک بازیگر دیده شود؛ یعنی نقش به خودی خود این قابلیت را دارد که بازیگر را نشان دهد و وقتی درست بازی کند، دیده می‌شود و جایزه می‌گیرد.

■ شنیدم به بهرام رادان گفتی که اگر ما نباشیم شما دیده نمی‌شوید؟

یکبار برای کاری رفته بودم به یک دفتر سینمایی که قرارداد ببندم، نمی‌دانستم بهرام در اتاق دیگری نشسته تا به حال هم با هم کار نکرده بودیم. داشتمیم راجع به نقش با کارگردان و تهیه‌کننده صحبت می‌کردیم که در میان صحبت‌ها آنها گفتند نقش اول را بهرام رادان بازی می‌کند. من گفتم بازی نمی‌کنم، آنها پرسیدند برای چی؟! همه از خدایشان است که با او بازی کنند، من هم جواب دادم: آخر قیافه ما درب و داغان است. شما من را می‌گذارید کنار او، او این نیست، اسپانسر‌ها هم هزینه زیادی برای فیلم‌های طنز نمی‌کنند چون آمیدی به بازگشت پول‌شان ندارند. مردم ما هم الان حوصله فکر کردن و تامل کردن ندارند و ترجیح می‌دهند بروند فیلم را ببینند، بخندند و برگردند خانه‌شان. کارگردان‌ها سطح سلیقه مردم را پایین آورده‌اند و مردم هم به این قضیه عادت کرده‌اند. کسانی هم که جزو این دسته نیستند، ترجیح می‌دهند با اینترنت و دیدن فیلم‌های روز دنیا خود را سرگرم کنند.

■ اوضاع ساخت فیلم‌ها و سریال‌های طنز در حال حاضر چطور است؟

فیلم خوب ساختن استثناست، وقتی نمی‌شود با هیچ صنفی شوخی کرد به هیچ کسی نمی‌توانی با طنز انتقاد کنی و روی هیچ مشکلی نمی‌توانی دست بگذاری، چطور می‌شود فیلم طنز خوب ساخت؟ طنز باید مشکلات جامعه را بگوید و با شوخی و خنده، نیش بزند اما شیرین، ولی وقتی کسی دوست ندارد و قبول نمی‌کند نیش بخورد، سینما و فیلم طنز می‌شود همین که الان هست. دو نفر بزنند توی سر همدیگر، دو تا شعر بخوانند تا مردم بخندند و چاره هم جز این نیست، اسپانسر‌ها هم هزینه زیادی برای فیلم‌های طنز نمی‌کنند چون آمیدی به بازگشت پول‌شان ندارند. مردم ما هم الان حوصله فکر کردن و تامل کردن ندارند و ترجیح می‌دهند بروند فیلم را ببینند، بخندند و برگردند خانه‌شان. کارگردان‌ها سطح سلیقه مردم را پایین آورده‌اند و مردم هم به این قضیه عادت کرده‌اند. کسانی هم که جزو این دسته نیستند، ترجیح می‌دهند با اینترنت و دیدن فیلم‌های روز دنیا خود را سرگرم کنند.

■ خود شما به عنوان یک بازیگر چقدر فیلم می‌بینی؟



من فیلم نگاه نمی‌کنم، نه سریال نه فیلم. ترجیح می‌دهم کتاب بخوانم تا فیلم ببینم! حتی جشنواره فیلم فجر را هم پیگیری نمی‌کردم، سینما هم نمی‌روم مگر اینکه خودم در فیلمی بازی داشته باشم تا به خاطرش به سینما بروم. بیشتر پلی‌استیشن بازی می‌کنم. تلویزیون برنامه‌ای ندارد که نگاه کنم بیشتر در ادار‌ها تلویزیون‌ها روشن است آن هم بیخودی...

■ فاکتور اصلی خودت، یعنی چیزی که باعث شد فریدون حسن‌پور تو را به عنوان بازیگر انتخاب کند، چیست؟

به خدا نمی‌دانم، خود ایشان می‌گوید وقتی جواب من را می‌دادی احساس می‌کردم با تمام آن بچه‌ها فرقی می‌کنی و از من خوشش آمده بود. فکر می‌کنم فاکتور من شیطنت و تخس بودنم بوده (با خنده) و این فاکتور الان بیشتر هم شده است.

■ رابطه‌ات با همکارانت چطور است؟

خدا را شکر با همه خوب است. فکر می‌کنم با دو، سه نفر مشکل دارم. تازه من هم مشکل ندارم، خودشان مشکل دارند. با کسانی که کار کرده‌ام رابطه خوبی دارم. یکسری با من تا به حال کار نکرده‌اند اما پشت سرم حرف می‌زنند و حرف‌هایی را هم که می‌زنند از یک جایی شنیده‌اند، چون پشت سرم زیاد حرف می‌زنند.

■ رابطه‌ها چقدر در این شغل تاثیرگذار هستند؟

خیلی، ولی تا به حال تاثیری در کار من نداشته است. رابطه‌ها برای زمانی که می‌خواهی بازیگری را شروع کنی خیلی کمک می‌کند ولی وقتی به جایی می‌رسی که دیگر نمی‌شناسنت، می‌آیند دنیالت. تا حالا حتی شده که من به خاطر رفاقت‌هایی که دارم ضرر کرده باشم و کارهایی را قبول کرده باشم که دوست نداشتم. ولی نشده به خاطر رفاقت کسی من را سر کار ببرد؛ چون همه به خوب شدن فیلم‌شان فکر می‌کنند به دوستی‌ها و اشخاص فکر نمی‌کنند. خود من اگر بخواهم فیلمی بسازم و بدنام صمیمی‌ترین دوستم به پول نیاز دارد ولی آوردنش به کارم لطمه می‌زند، صددرصد این کار را نمی‌کنم یا اینکه اگر دوستان من بدانند اگر در فیلم من بازی کنند به خودشان لطمه می‌زنند، نمی‌آیند. کار ما جدا از رفاقت‌هایمان است. من سال‌هاست با سعید آقاخانی دوست هستم، و او را می‌شناسم. فکر می‌کنم از ۱۲ سالگی که در یکی از فیلم‌هایش بازی کردم اما از آن به بعد تا به حال نشده که در کارهایش بازی کنم و از این چیزها زیاد اتفاق افتاده چون هم باید به کار فکر کرد هم به بازیگری.

■ ۱۸ سال است که بازی می‌کنی ولی تحصیلات آکادمیک بازیگری نداری، قصد نداشتی اطلاعات را در این زمینه زیاد کنی؟

من با زور دیلم گرفتم. اصلا علاقه‌ای به درس خواندن ندارم. فکر می‌کنم درس خواندن چه در این رشته چه در رشته‌های دیگر تاثیری ندارد. الان همه درس می‌خوانند که بگویند لیسانس دارند. خود من فکر کنم بهجام را بفرستم جایی که دوست دارم، کار کند و به مدرسه رفتنش اصلا اهمیت ندارم. مدرسه جای خوبی نیست این را جدی می‌گویم! ■ مادر شما نظرتان در مورد بازیگری‌تان چیست؟

مادر من اصلا فیلم‌هایم را نگاه نمی‌کند و نظر هم نمی‌دهد. شاید فکر می‌کند اگر نگاه کند من پررو می‌شوم. (با خنده)

■ شما همیشه در سفر هستید. کدام سفر‌تان خیلی خوش گذشته و تبدیل به یک خاطره خوب شده است؟

سفر کربلای که با خانواده رفتم و جمع خوبی بودیم و در بین تمام مسافرت‌هایی که رفتم،ام این تنها سفری بود که هم خیلی خندیدم هم خیلی گریه کردم.

■ شما از من در مورد ازدواجم نپرسیدید!.

■ من با زور دیلم گرفتم. اصلا علاقه‌ای به درس خواندن ندارم. فکر می‌کنم درس خواندن چه در این رشته چه در رشته‌های دیگر تاثیری ندارد. الان همه درس می‌خوانند که بگویند لیسانس دارند. خود من فکر کنم بهجام را بفرستم جایی که دوست دارم، کار کند و به مدرسه رفتنش اصلا اهمیت ندارم. مدرسه جای خوبی نیست این را جدی می‌گویم! ■ مادر شما نظرتان در مورد بازیگری‌تان چیست؟

مادر من اصلا فیلم‌هایم را نگاه نمی‌کند و نظر هم نمی‌دهد. شاید فکر می‌کند اگر نگاه کند من پررو می‌شوم. (با خنده)

■ شما همیشه در سفر هستید. کدام سفر‌تان خیلی خوش گذشته و تبدیل به یک خاطره خوب شده است؟

سفر کربلای که با خانواده رفتم و جمع خوبی بودیم و در بین تمام مسافرت‌هایی که رفتم،ام این تنها سفری بود که هم خیلی خندیدم هم خیلی گریه کردم.

■ شما از من در مورد ازدواجم نپرسیدید!.

زندگی شخصی

دوست داشتم از دواج کنم حوصله‌ام سر رفته بود!

■ امیر نوری درباره ماجرای ازدواجش حرف‌های بامزه‌ای می‌زند اما در انتها توضیح می‌دهد که راه فرار را در مورد هر چه که گفته برایش فراهم می‌کند.

■ ■ ■

■ خبر نداشتم که ازدواج کردی، پس حلقه نامزدی‌ات کجاست؟

حلقه نمی‌اندام، عادت ندارم. من پارسال ازدواج کردم. یک ازدواج سنتی، مادرم انتخاب کرد و من هم قبول کردم.

■ از ازدواجت راضی هستی؟

الان اولش است. فعلا خوبه. حدود شش ماه گذشته و برایم جالب است، یکی هست که وقتی می‌روی خانه می‌توانی به او غر بزنی، غذا همیشه آماده است و...

■ معیارهای انتخاب همسرت چه بود؟

مادرم گفت این دختر خانم خوب است من هم گفتم چشم و ازدواج کردم! البته من دوست داشتم ازدواج کنم، حوصله‌ام سر رفته بود!

■ واکنش خانم شما نسبت به فیلم‌هایت چیست؟

فعلا نگاه می‌کند و می‌خندد تا بعد که دعوایمان شود و بگوید این مسخره‌بازی‌ها چیست، فعلا زمان داریم.

■ ماه غسل کجارفتی؟

با خانم رفتم چند کشور اروپایی، البته اروپا زیاد خوش نمی‌گذرد. فقط برای دیدن خوب است جای خاصی برای تفریح نیست. در همین حد است که بگویی بله من هم آنجا بودم، با برج ایفل و دیوار برلین عکس بندازی و... و البته خیلی هم گران است.

■ مهریه خانم شما چقدر است؟

پنج سکه بهار آزادی، یک جلد قرآن مجید، یک شاخه نبات، یک جفت آئینه و شمعدان؛ این مبلغ پیشنهاد خودم بود. هر چند خانواده خانمم خیلی چانه زدند ولی من قبول نکردم البته من مهریه را همان زمان دادم چون اصلا دوست ندارم به کسی بدهکار باشم و این مقدار در توانم بود و چون اعتقاد دارم مهریه حق زن است آن را پرداخت و خیال خودم را راحت کردم.

■ همسرت شغل‌ت را دوست دارد یا کمکی بهت می‌کند؟

کاری از دستش بر نمی‌آید ولی بد همین که غر نمی‌زند و تحمل می‌کند خودش کمک است. وقتی که ازدواج کردم یک هفته بعدش رفتم کیش برای بازی در سریال «موج و صخره» و خانمم تنها ماند در تهران.

■ به نظرت شغل‌ت در جواب مثبت دادن خانمت تاثیر داشت؟

نمی‌دانم، ولی فکر می‌کنم تاثیر داشت. اولش جالب است چند وقت که بگذرد، می‌فهمد چیز خاصی نیست.

■ برای همسرت قبل از ازدواج از سختی‌های کار گفتی؟

بله، گفتم و نشانش هم دادم، چون به او گفتم وقتی سرکار هستم، نمی‌توانم جواب تلفن بدهم، ممکن است نتوانم مدتی بیبنمش و... و بعد از ازدواج هم سه ماه رفتم کیش و او تنها ماند.

■ از تاهل و ازدواج چه می‌خواهی؟

چیز خاصی نمی‌خواهم. من قبلا خوب زندگی کردم، آرامش داشتم و از زندگی‌ام راضی بودم. الان هم خانم من خیلی خوب است و همان‌طوری دارم به زندگی‌ام ادامه می‌دهم.

■ گفتی به جای فیلم دیدن ترجیح می‌دهی کتاب بخوانی، بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانی؟

داستان خواندن را دوست دارم، امیر جعفری به من کتاب معرفی می‌کند و یکی از تفریحات امیر این است که هر شب به من زنگ بزند و بپرسد که چه کار می‌کنی؟ من هم جواب می‌دهم که درام کتاب می‌خوانم او هم می‌خندد و قطع می‌کند. امیر جعفری می‌گوید، یکی از بازمه‌ترین اتفاق‌ها این است که تو کتاب بخوانی چون اصلا بهت نمی‌یاد. من کتاب‌های مدرسه‌ام را نمی‌خواندم اما کتاب‌های مترفقه زیاد می‌خواندم. اولین کتابی هم که خواندم داستان دوستی خاله خرسه بود، نمره‌هایم در مدرسه همه بگفتی به لطف معلم داشت، در ضمن تا کلاس پنجم تنگ‌بم نمی‌کردم چون مادرم می‌پویدر کسی قلب کند چنهم می‌رود اما کلاس اول راهنمایی دیدم از این خبرها نیست و تقاب هم می‌کردیم. در سطح بین‌المللی (با خنده). اصلا کتاب درس‌هایم را باز نمی‌کردم چون وقتی نمی‌کردم مدرسه بروم. همش مشکل بازی در سریال‌ها و فیلم‌ها بودم. فقط می‌رفتم می‌فکرفتم بازی در مدرسه زنگ، مدرسه سر جایش است یا نه، همسایه‌مان می‌گفت کتاب‌هایت را باز کن بزار جلوی آفتاب کپک‌زنند.

■ آن موقع رفتار‌ت با همکلاسی‌هایت چطور بود؟

زنگ تفریح‌ها در کلاس می‌ماندم و بیرون نمی‌رفتم. اصلا پر نمی‌دانم که من بازیگرم. جذابیت بازیگری آن زمان برای من در حد همین بود که اجازه‌ام را بگیرند که به مدرسه نروم. همین برایم کافی بود.

■ پس شغل آینده تو از همان بچگی رقم خورده، آیا به شغل دیگری فکر نمی‌کردی؟

راستش اگر خودم می‌خواستم انتخاب کنم شاید می‌رفتم و در بازار کار می‌کردم، هسر کاری که در بازار می‌شد انجام داد، من وقت نداشتم که به شغل آینده‌ام فکر کنم و بازیگر شدم، یک بار آرزو کردم خلبان شوم و مادر و پدرم را ببرم مشهد فقط همین در زندگی هم یک بار آرزو کردم که بازیگر شوم همان لحظه هم خدا صدایم را شنید. داشتم فیلم همسایه‌ها را می‌دیدم، فیلمی که اکبر عبیدی و عزت‌الله انتظامی در آن بازی می‌کردند. در یکی از سکانس‌ها همه با هم آشتی کردند و یک سفره پهن کردند که پر از غذا بوده! آنجا گفتم خوش به حال بازیگر‌ها و آرزو کردم بازیگر بشوم و آرزویم برآورده شد.

■ پانوشه!

امیر نوری: بعضی چیزها را دروغ گفتم تا کسانی که می‌خوانند لذت ببرند (با خنده)